

اتوبان جلال!

محمد رضا سرگلزایی

هر گاه از بزرگراه شیخ فضل الله نوری وارد اتوبان جلال می شوم، بی اختیار یاد خطای تاریخی جلال آل احمد می افتم! جلال آل احمد در کتاب "غریزدگی" خود راجع به اعدام شیخ فضل الله نوری چنین نوشته است: «به هر صورت، از آن روز بود که نقش غریزدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند. و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غریزدگی پس از دویست سال بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»

این نتیجه گیری غلط جلال را با آب و تاب در کتاب های درسی به خورد دانش آموزان این مملکت می دهند و گناه بردار کردن شیخ فضل الله را به گردن غریزدگان می اندازند، بگذریم که خود واژه غریزدگی نیز اصطلاحی "من در آوردی" و تعریف نشده است که می توان آن را همچون برچسبی بر پیشانی هر شخص و جریانی چسباند. این واژه من در آوردی از ابداعات سید احمد مهبینی یزدی معروف به احمد فردید بود که خود، شیفته مارتین هایدگر، فیلسوف نازی آلمان هیتلری بود. فردید بین فلسفه پدیدارشناختی هایدگر و عرفان ابن عربی وجه مشترک پیدا می کرد!

داستان شیخ فضل الله نوری اما داستان دیگری است. شیخ فضل الله که در ابتدای انقلاب مشروطه در کنار سید عبدالله بهبهانی و سید کاظم طباطبایی قرار داشت، بعداً با سید عبدالله بهبهانی اختلاف پیدا کرد و مشروطه را ضد دین تلقی کرد و مشروطه خواهان را مهدورالدم خواند! محمدعلی شاه قاجار هم که با برقراری مشروطه حکومت بی قید و شرط پادشاهی خود را در محدودیت می دید، از فتوای شیخ فضل الله و چند تن از امام جمعه های همگام با وی استقبال کرد و کودتایی را سازماندهی کرد که حاصل آن به توپ بستن مجلس و اعدام بسیاری از مشروطه خواهان بود که شیخ آنها را مهدورالدم خوانده بود.

کودتای محمدعلی شاه که شکست خورد، شیخ فضل الله به عنوان تئوریسین شرعی کودتا محاکمه و اعدام شد، اما نکته مهم این است که در این محاکمه و اعدام هم "غریزدها" نقش اصلی را نداشتند، بلکه این ماجرا توسط خود روحانیون کارگردانی می شد! مکاتبات بین سید عبدالله طباطبایی و سید کاظم طباطبایی با علمای نجف باعث شد که مراجع تقلید نجف (معروف به آیات ثلاث) در تلگرافی که در تاریخ ۲۹ ذی قعدة ۱۳۲۵ هجری قمری فرستادند، شیخ فضل الله نوری را "مفسد" اعلام کنند! حکم مفسد بودن شیخ فضل الله امضای آیت الله العظمی محمدحسین نجف میرزا خلیل، آیت الله العظمی محمد کاظم خراسانی و آیت الله العظمی عبدالله مازندرانی را دارد!

قاضی دادگاهی که شیخ فضل الله را محاکمه و به اعدام محکوم کرد، "شیخ ابراهیم زنجانی" بود. این مرد ۲۰ سال در حوزه علمیه نجف علوم دینی خوانده بود و شاگرد آخوند خراسانی، شیخ محمد لاهیجی و حاجی میرزا خلیل بود! این که اعدام شیخ فضل الله نوری اقدامی غلط بوده، یک مسأله است و این که این کار غلط را به گردن کسانی غیر از آمرین و عاملین آن بیاندازیم، امر دیگری است. بحث درست و غلط بودن این اقدام یک بحث تحلیلی و حقوقی است که هر فرد و جریانی بسته به گرایش سیاسی و فلسفی خود می تواند رأی متفاوت داشته باشد، اما این که این اقدام را از دوش کارگردانان اصلی آن برداریم و به دوش دیگران بیندازیم، تحریف تاریخ است و تحریف تاریخ در سطح کلان و اجتماعی باعث افکار بیمارگونه، تصمیمات غلط و حرکت های اجتماعی بیمار می شود.

چندی پیش، دیدم که "نهاد کتابخانه های عمومی کشور" کتابی با عنوان "سر دار" به قلم نوه شیخ فضل الله نوری در تیراژ یکصد و پنجاه هزار نسخه چاپ کرده است. گرچه زیر عنوان کتاب آمده است که این کتاب "گزارش تحلیلی از

بر داررفتن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری " است، اما کتابی است برگرفته از خاطرات نزدیکان و مریدان شیخ که توسط نوه ایشان نوشته و در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است. این که چنین کتابی با این شدت یکسونگری پس از گذشت حدود ۴۰ سال در تیراژی صد برابر تیراژ متعارف کتاب در ایران توسط یک نهاد دولتی چاپ شود و به‌رایگان در کتابخانه‌های کشور توزیع شود، دیگر خطای فردی مرحوم جلال آل‌احمد نیست، بلکه یک حرکت سازماندهی شده است.

جالب اینجاست که با وجود این که در دو جای این کتاب اشاره شده که عکسی از صحنه بردارشدن شیخ فضل‌الله موجود نیست و عکس‌های موجود جعلی هستند، باز هم طرح این کتاب منقوش به عکس جعلی صحنه بردار کشیده‌شدن شیخ فضل‌الله است! چگونه انتظار داریم ملتی که تاریخ خود را نمی‌داند، تصمیمات درست بگیرد؟!

پی‌نوشت‌ها:

(۱) برای شناخت بیشتر افکار احمد فردید و جلال آل‌احمد پیشنهاد می‌کنم کتاب "هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید" به قلم محمد منصور هاشمی از انتشارات کویر را بخوانید.

(۲) شرح تحلیلی ماجرای بردارشدن شیخ فضل‌الله نوری را از کتاب "تاریخ انقلاب مشروطیت ایران" به قلم دکتر مهدی ملک‌زاده - انتشارات علمی بخوانید.